

واکاوی رابطه تکرار و بیان گزینشی قصص انبیاء با هدفمندی سور قرآنی (مطالعه موردی قصه حضرت نوح علیه السلام)

فاطمه باصری^۱، مریم حاجی عبدالباقی^۲، حسین مرادی زنجانی^۳، طیبه اکبری راد^۴

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۴/۱۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۵/۳۰)

چکیده

بیان قصص و داستان امت‌های پیشین و انبیاء الهی از جمله شیوه‌های تربیتی قرآن و یکی از طرق انتقال مفاهیم و معارف و حیانی در مسیر هدایت بشری است. شیوه منحصر به فرد قرآن در به خدمت گرفتن ساختار تکرار قصص در تصویرگری از طریق روایت تصاویر برش خورده از یک داستان در چندین سوره با شیوه‌های بیانی و عبارات مختلف به صورت پراکنده، موجز و کوتاه با گزینش صحنه‌های مؤثر داستان، به جای نقل منسجم آن، طعن و ایراد مخالفان و برخی مستشرقان را برانگیخته تا جایی که ایشان، تکرار را موجب اضطراب و تزلزل و این سبک تصویرگری را شاهی بر غیرو حیانی بودن قرآن و اقتباس آن از منابع متعدد می‌دانند. لذا در پژوهش حاضر، تلاش شده تا به شیوه توصیفی-تحلیلی و با مطالعه موردی داستان حضرت نوح علیه السلام در سور متعدد، با استناد به قرینه‌های پیرامونی به دست آمده از آراء و نظریات اندیشمندان و مفسران قرآنی، و نیز تدقیق و تعمیق در موقعیت و شأن نزول آیات، و مقایسه تکرار و تصویرگری متفاوت یک داستان در سوره‌های مختلف، علیرغم وحدت قهرمان و یا رخداد، این فرضیه را به اثبات برساند که ساختار قصه‌ها تابعی از ساختار سوره‌ها بوده و انگیزه اصلی از تکرار و پراکندگی تصویرگری‌ها و قصه‌ها در سور قرآن، با رویکردی هدایتی و تربیتی، به خدمت گرفتن آنها متناسب با هدف و غرض سوره‌ها در بیان جوهر معنایی نهفته در قصص و حوادث است.

کلید واژه‌ها: قصص قرآن، تکرار قصص، غرض سوره، هدفمندی سوره، حضرت نوح علیه السلام.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)؛
fatemehbaseri@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

mhajiabdolbaghi@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران؛
hmoradz@yahoo.com

۴. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

Akbarirad@mailfa.com

۱- بیان مسأله

قرآن کریم، به عنوان عالی‌ترین کتاب هدایت و تربیت، در بیان، آموزش و تعلیم احکام متعالی الهی، علاوه بر روش مستقیم، از قصه نیز برای تبیین حقایق دینی، بهره گرفته است. از این میان، داستان‌های مربوط به پیامبران، حجم قابل توجهی از قصص قرآنی را به خود اختصاص داده‌اند. این داستان‌ها که مشتمل بر نحوه و مراحل دعوت، معجزات، مواجهه و موضع‌گیری مخالفان و عاقبت مؤمنین و منکرین است، جز در موارد اندک همچون داستان حضرت یوسف علیه السلام، نه به صورت منسجم و یکدست در یک سوره؛ بلکه با تصاویر برش خورده از یک داستان به صورت موجز، کوتاه، پراکنده و با گزینش صحنه‌های مؤثر و بدون رعایت ترتیب زمانی در سوره‌ها متعدد، به تفصیل و اجمال، توزیع و تکرار شده‌اند. از آنجا که این نحوه بیان، مختص قصص قرآنی بوده و در داستان‌های بشری آن هم با چنین حجم و سبکی، مسبوق به سابقه نبوده و نیست، سبب ظهور و بروز شباهت و قضاوت‌های برخی مخاطبان - اعم از مسلمان و غیرمسلمان - درباره قرآن شده است. لذا برخی مستشرقان و خاورپژوهان قرآنی با مناقشه و به چالش کشاندن این سبک روایت و تصویرگری، تکرار قصه‌ها در قرآن را لغو، ملال‌آور، مخل فصاحت و بلاغت و اعجاز بیانی دانسته و از آن، عدم اعجاز و غیروحیانی بودن قرآن را نتیجه گرفته و معتقدند که محمد صلی الله علیه و آله تحت تأثیر حالات نفسانی خود، آن را از تورات و انجیل، وام گرفته و چون خود آنها را ساخته و پرداخته، سپس نظم و نسق داده، خالی از تزلزل، اضطراب، پراکندگی و تکرار فراوان نیست.

نظر به اهمیت بحث تکرار و نقل گزینشی قصص قرآنی، خاصه در قصص انبیاء، مسأله اصلی پژوهش حاضر، پس از تبیین آراء و نظریات مستشرقان، بررسی حکمت و فلسفه این سبک روایت‌گری قرآن، تفصیل و اجمال برخی بخش‌های داستانی آن و میزان ارتباط محتوای قصص با هدف و مقصد اصلی سوره از طریق مطالعه موردی داستان حضرت نوح علیه السلام می‌باشد.

۲- مقدمه

قرآن کریم، منبع وحی الهی، معجزه جاوید پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و هدف اصلی آن، هدایت بشر به سوی سعادت و تکامل است. (البقره، ۳) در راستای نیل به این هدف غایی، علاوه بر استفاده از روش مستقیم آموزش و تعلیم احکام الهی و دعوت به توحید، انذار و تبشیر و...، جهت القاء و تأثیرگذاری عمیق تر آموزه های دینی و نیز برانگیختن قوه تفکر و تعقل (یوسف، ۱۱۱)، هشدار و عبرت آموزی (الانبیاء، ۵۲؛ هود، ۷۴)، متوجه ساختن مردم به قوانین ثابت و پایدار الهی (الاحزاب، ۶۲)، تفهیم رساتر آیات، از راهکاری غیرمستقیم و در عین حال متناسب با فطرت و ظرفیت انسان - که همان بیان فرازهایی از سرگذشت انبیاء و امت های پیشین در قالب قصه و داستان است - به عنوان ابزار هدایت و انسان سازی، بهره جسته که حجم گسترده - ای از آیات قرآنی (یک چهارم از کل قرآن) را به خود اختصاص داده است.

اما قصه در قرآن با داستان های رایج و متداول بشری، متفاوت بوده و به دلیل غلبه جنبه هدایت گری آن، علاوه بر بهره مندی از وقایع و شخصیت های واقعی، به شیوه های گوناگون، بیان شده است. در اکثر قریب به اتفاق این داستان ها تصویری منسجم و یک دست از پیامبران و امت هایشان ارائه نمی شود؛ بلکه قصه به لحاظ دارا بودن هدف، موضوع و زوایای متعدد، به صورت موجز، کوتاه، با گزینش صحنه های مؤثر در هدایت مخاطب، حذف جزئیات و حوادث غیرمرتبط با هدایت و ارشاد، بدون رعایت ترتیب زمانی با شیوه های بیانی و عبارات مختلف، در عین بلاغت و فصاحت کلام، در چند سوره، توزیع و تکرار می شود. این شیوه روایت قصه، مخاطب را به دقت و یاری گرفتن از حافظه در پیگیری آن وامی دارد به همین دلیل است که خداوند آنها را «قصص» (به فتح قاف و صاد) (یوسف، ۳) به معنای «اخباری که پیگیری، بازگو و دنبال می شوند» (راغب، ۱۹۵؛ قرشی، ۱۱) نامیده است. چرا که حوادث قصه در یک سوره و به صورت یکجا نیامده؛ بلکه به طور عمده در چندین سوره، ذکر شده است و خواننده با پی گیری، قرائت و چینش قطعه های متعدد داستان در کنار هم به داستان اصلی می رسد.

بنابراین بارزترین ویژگی قصص قرآن و از جمله وجوه تفاوت آن با قصه‌های هنری بشر، موضوع «تکرار» در مضامین و تعبیر یک داستان واحد در سور مختلف است. برخی (غضنفری، ۸۳-۸۷) تکرار را به تکرار در الفاظ و مفاهیم، برخی دیگر (عتر، ۲۴۹) به تکرار الفاظ و عبارات و تکرار قصه‌ها تقسیم کرده‌اند. اما بیشتر ادیبان و قرآن پژوهان، تقسیم‌بندی تکرار به لفظی و معنایی را پذیرفته (النصاره، ۱۷-۴۶) و معتقدند تکرار در قصه‌های قرآن، بیشتر به صورت تکرار معنوی است. (فتح‌اللهی، ۱۱۹-۱۲۲) که مقصود از آن «تکرار یک معنا و مفهوم در مواضع متعدد و با الفاظ گوناگون است.» (جعفری، ۲۷۲/۳) «مانند تکرار در مضمون‌های توحید، معاد، نبوت، اخلاقیات و... در قصص انبیاء و اقوام آنها که در موارد متعددی این مفاهیم و محتوا با جملات و عبارات مشابه و متفاوتی تکرار گردیده است.» (فضل حسن، ۲۰) با نگاهی گذرا به سوره‌های قرآن روشن می‌گردد که بیشترین تکرارها، در قصص انبیاء تحقق یافته است. لذا بحث تکرار در این پژوهش متوجه تکرار قصص قرآنی است و البته بیشتر آنها در سوره‌های مکی و مخاطبان اصلی آن نیز نوعاً کفار و مشرکان مکه می‌باشند.

اما برخی خاورپژوهان و مستشرقان با ایراد شک و شبهه و به چالش کشاندن این سبک تصویرگری‌ها، آن را شاهی بر غیروحیانی بودن قرآن، اقتباس آن از منابع متعدد و ساخته ذهن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته‌اند. در مقابل، مفسران و قرآن پژوهانی که به وحدت غرض در سوره‌ها پایبند هستند، تکرار را هنرنمایی قرآن در قصه‌پردازی و ناشی از ارتباط معنادار میان غرض و هدف سوره و داستان مطرح شده در هر سوره می‌دانند. لذا موضوع پیش‌رو به یکی از حوزه‌های مهم پژوهش در حوزه علوم قرآنی، بدل گشته و به دلیل اهمیت بالای این مسأله، آثار متعددی در این حوزه نگاشته شده است.^۱

۱. از جمله کتاب‌های «چهره زیبای قرآن» به قلم عباس همای، «سیمای پیامبران در قرآن کریم: حضرت نوح علیه السلام، حضرت یوسف علیه السلام»، تألیف عین الله ارشادی، پایان‌نامه «تحلیل ادبی داستان‌های قرآن: حضرت نوح علیه السلام، یوسف علیه السلام» توسط خلیل پروینی دانش‌آموخته دانشگاه تربیت مدرس و مقالات «بررسی تطبیقی داستان نوح علیه السلام تا شروع طوفان در قرآن و سفر پیدایش» توسط عباس همای و «نمادسازی قرآن کریم در داستان حضرت نوح علیه السلام توسط معماری و قلی‌پور و...» به رشته تحریر درآمده است.

بنابراین، نظر به اهمیت بحث تکرار و نقل گزینشی قصص قرآنی، خاصه در قصص انبیاء، مسأله اصلی پژوهش حاضر، پس از تبیین آراء و نظریات مستشرقان، بررسی حکمت و فلسفه این سبک روایت‌گری قرآن، تفصیل و اجمال برخی بخش‌های داستانی آن و میزان ارتباط محتوای قصص با هدف و مقصد اصلی سور از طریق مطالعه موردی داستان حضرت نوح علیه السلام - که هم به لحاظ فراوانی و تکرار و هم به لحاظ سبک تصویرگری حائز اهمیت است - می‌باشد. با این فرض و ادعا که به خدمت گرفتن بخش‌های تکراری داستان در جهت اهداف سوره، هدفمندی قرآن در بیان قصص، تناسب معنایی آیات قصص، وجود نکات ناب و بدیع در تکرار، تکمیل و پرورش تصویرها، نمایانگر حکمت‌های درونی و بیرونی قصه‌پردازی و تصویرگری داستان حضرت نوح علیه السلام و سایر قصص انبیاء است. در ارتباط با این چشم‌انداز و در تلاش جهت تبیین زوایای مبهم موضوع مطروحه، نگارندگان، این مسأله را با نگاهی موشکافانه و نوگرایانه، به روش توصیفی - تحلیلی و شیوه تحقیق کتابخانه‌ای در منابع تفسیری و علوم قرآنی، با مراجعه به آیات، آراء و نظریات اندیشمندان و منابع تفسیری شیعه و اهل سنت، مورد تحقیق و بررسی قرار خواهند داد. امید است نتایج کاربردی مؤثری حاصل شده و افقی تازه در فهم علل ایجاز یا تفصیل و تکرار برخی از قصص قرآنی فراروی قرآن‌پژوهان گشوده شود.

۳- تبیین شبهات خاورشناسان بر قصص قرآن و تکرار آنها

۳-۱. تکرار نشانه غیرروحیانی بودن قرآن

از جمله ادعاها و نظرات مشترک بسیاری از خاورشناسان، تأثیرپذیری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از تورات و انجیل و وابستگی قصه‌های قرآن از نظر منبع و مصدر به داستان‌های عهدین و اقتباس از آنها است. بر همین اساس، «اینان اصرار دارند قرآن را به عنوان متنی دزدی (سرقت ادبی) بشمارند که هر حقیقت معرفت شناختی که در آن یافت می‌شود، پیشتر، کتاب‌های مقدس یهودی و مسیحی، متضمن آن بوده است.» (بدوی، ۳۸) این ادعا

علاوه بر وجود برخی تشابهات بین قصص قرآن و داستان‌های عهدین، الهام گرفته از اتهام مشرکین و کفار معاصر پیامبر ﷺ است که قصه‌های قرآن و کلام وحی را «افسانه‌های پیشینیان» دانسته و می‌گفتند: «وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»؛ این کتاب، افسانه‌های پیشینیان و حکایات سابقین است که خود از آنها نسخه برداشته و (اصحابش) صبح و شام بر او املا و قرائت می‌کنند. (تا کامل و آراسته گردانند). (الفرقان، ۵) چنانچه بلاشر^۱ (بلاشر، ۱۵۳) دلیل این ریشخند کفار را شهرت داستان انبیاء پیشین بین معاصران پیامبر ﷺ می‌داند. «تئودور نولدکه»^۲ (نولدکه، ۷/۱) «گلدزیهر»^۳ یهودی (گلدزیهر، ۱۱)، «کارل بروکلمان»^۴ (بروکلمان، ۳۹/۱) و وات^۵ (وات، ۱۵) نیز ادعای اقتباس قرآن از ادیان پیشین و خاصه، تورات یهود را در کتاب‌هایشان مطرح کرده‌اند. این گروه که می‌دیدند کتاب‌های ادیان پیشین تا عصر ظهور اسلام به عربی ترجمه نشده بود (جوادعلی، ۶۸۱/۶) و به فرض ترجمه هم پیامبر ﷺ زبان عبری نمی‌دانستند (مغنیه، ۸۲) و امی بودن پیامبر هم نفی کردنی نیست (گیورگیو، ۶۸)، دست به توجیه تازه‌ای زده و مدعی انتقال شفاهی این قصص از معارف مسیحیت و یهودیت به پیامبر ﷺ شدند. (ویل دورانت، ۲۰۷/۴؛ نولدکه، ۱۶/۱) حال آنکه ادعای آشنایی معاصرین پیامبر ﷺ با همه داستان‌های قرآن، ادعایی غلط است. چرا که خداوند در پایان داستان حضرت نوح ﷺ (هود، ۴۹) می‌فرماید: «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا»؛ این (حکایت نوح) از اخبار غیب است که به تو وحی می‌کنیم و پیش از آنکه ما به تو وحی کنیم تو و قومت هیچ از آن آگاه نبودید. حال اگر داستان نوح ﷺ از جمله داستان‌های رایج نزد مردم عصر نزول بود، آیا عرب جاهلی که کینه‌توزترین دشمنان پیامبر ﷺ را در میان خود داشتند، در برابر این آیه خاموش می‌ماندند؟ علاوه بر این موارد، داستان‌های تورات و کتب عهد قدیم، مشتمل بر کفریات،

1. Regis blahere
 2. Theodor Nöldeke.
 3. Goldziher Ignác
 4. Carl Brockelmann
 5. William Montgomery Watt

افتراوات و نسبت‌های ناروا به پیامبران است. حال آنکه به اقرار خود خاورشناسان (دیون، ۱۱۱) قرآن، عاری و به دور از داستان‌های مخالف تقوی یا حاکی از نسبت‌های سوء و منافی عفت و اخلاق حاکم بر داستان‌های تورات و انجیل است. در نتیجه، وجود اندک تشابهات بین قصص قرآن و داستان‌های عهدین، نشانه تصدیق‌گری قرآن بر کتب آسمانی پیشین (آل عمران، ۳)، دمیدن روح جاودانگی و ازاله تحریف از ساحت داستان‌های کتب مقدس (آل عمران، ۴۶) و وحدت مصدر و خواستگاه مشترک آنهاست (النحل، ۳۶؛ الانبیاء، ۲۵؛ الشوری، ۱۳) نه اقتباس یکی از دیگری. مستشرقان با ایراد شبهات بی‌دلیل، مصداق این آیه هستند که می‌فرماید: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (الصّف، ۸؛ التوبه، ۳۲)

۳-۲. لغو، ملال‌آور و خلاف بلاغت بودن تکرار

برخی خاورشناسان (بلاشر، ۳۰۱) نیز قصه‌های قرآن را متهم به تکرار لغو، کرده و آن را مایه رد اعجاز، ملال‌آور، خسته‌کننده و بی‌فایده معرفی کرده‌اند. به اعتقاد اینان تکرارها نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ تحت تأثیر حالات نفسانی مختلف خود، کلمات و عبارتی را برانگیخته که گاه مکرر و گاه نیز ناهمسان است.

در بررسی و پاسخ به این دسته از شبهات و ایرادات مستشرقان، دانشمندان قرآن‌پژوه به دو دسته تقسیم شده‌اند: برخی منکر تکرار در قرآن بوده و می‌گویند: «بسیاری از عبارات و قصص که توهم تکرار در آنها می‌رود، در حقیقت تکرار نیست؛ بلکه هر مورد به ظاهر مکرر، در بردارنده معانی جدیدی است که در دیگری وجود ندارد و قصص مکرر قرآن در واقع، تنويع است نه تکرار.» (المیدانی، ۳۰۷) اما در مقابل، بسیاری از مفسران و صاحب‌نظران علوم قرآنی (زرکشی، ۱۱۱/۳؛ خطیب، ۹۹/۱۰؛ سید بن قطب، التصويرالفنی، ۱۵۶؛ زمانی، ۳۲۱-۳۲۲)، وجود تکرار، در مضامین و تعابیر قصص قرآن را پذیرفته و با اعتقاد به همبستگی حلقه‌های تکراری داستان، انگیزه اصلی تکرار در قصص قرآنی را تکمیل تصویرهای یک حادثه و افزودن به قدرت تجسم و عینیت بخشیدن به آنها از طریق

آوردن عناصر نو به تناسب فضای بازگویی هر قصه می‌دانند. نتیجه اینکه حکمت و علت اصلی این تکرارها: «به سبب تعداد زیاد اهداف دینی است که مترتب بر قصه واحدی هستند.» (الحکیم، ۱۸۷) بنابراین چنین تکراری نه تنها بیهوده و ملال‌آور و ناسازگار با فصاحت، بلاغت و اعجاز نیست؛ بلکه از فنون بلاغت و از محسنات کلام به شمار می‌آید و برای اهداف و اغراض حکیمانه، تحقق پذیرفته و این خود از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم است که از داستان واحدی، به مقتضای هدف خاص تربیتی، درس‌ها مختلفی به افراد بشر بدهد. (نک: زرکشی، ۹۸/۳-۱۱۰)

ع- رابطه تکرار قصص با اهداف سوره‌ها

داستان‌های مربوط به پیامبران، حجم قابل توجهی از قصص قرآنی را به خود اختصاص داده‌اند. این داستان‌ها که مشتمل بر نحوه و مراحل دعوت، معجزات، مواجهه و موضع‌گیری مخالفان و عاقبت مؤمنین و منکرین است، چندین مرتبه و بسته به هدف و غرض سوره، در جای جای قرآن، پراکنده و مکرر آمده‌اند که در هر مرتبه، بعد خاصی از شخصیت ارائه می‌گردد. به نحوی که با در کنار هم چیدن قطعات مختلف یک قصه از سوره مختلف، داستان و تصویر کاملی به دست می‌آید. مانند داستان حضرت نوح علیه السلام که چندین بار و در سوره متعدد، مورد استشهاد قرآن قرار گرفته است. در مطالب پیشین، به تعلیل چرایی تکرار قصص قرآنی پرداختیم. حال باید بدانیم آیا بین تکرار قصص در سوره‌ای با اهداف و موضوع اساسی آن سوره، رابطه‌ای وجود دارد یا نه؟ و در صورت وجود رابطه، قصص تا چه حد در تأمین اهداف و اغراض سوره به خدمت گرفته شده‌اند؟

ع-۱. همسویی تکرار قصص با اهداف و اغراض سوره

از آنجا که ترتیب آیات در سوره‌های قرآن، توفیقی بوده و به وحی الهی و دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صورت گرفته، قطعاً مبتنی بر حکمت عالمانه‌ای است که در کنار انسجام و

هماهنگی آیات درون سوره، ما را به هدفمندی که از مهم‌ترین ویژگی‌های سوره است، رهنمون می‌سازد. چرا که خداوند حکیم علیم، آیات هماهنگ و مناسب را در یک سوره آورده است تا اهداف و مقاصد سوره را تحقق بخشد.

غرض‌مداری سوره‌های قرآن، امروزه یکی از مباحث مهم و تأثیرگذار علوم قرآنی شناخته می‌شود. بسیاری از قرآن پژوهان و مفسران اسلامی (طباطبایی، ۱۶/۱؛ بستانی، ۱۵/۱؛ معرفت، نقد شبهات، ۵۱۷؛ خامه‌گر، ۱۹۰) بر هدفمندی سوره‌ها تأکید داشته و در آغاز تفسیر هر سوره یا در لابه‌لای کتب خود به اجمال و تفصیل، به این مسأله پرداخته و بر وجود رابطه معنادار و محکم بین نحوه قصه‌پردازی و غرض سوره اشاره کرده و معتقدند مهم‌ترین چیزی که می‌تواند تکرار قصص را توجیه و حکمت آن را ترسیم نماید، توجه به اهداف و مقاصد سوره‌هاست.

این مفسران و قرآن پژوهان می‌گویند: «در هر سوره‌ای که یکی از قصه‌های قرآنی تکرار شده است، بین مقصود اصلی سوره و آن قصه هماهنگی وجود دارد.» (بقاعی، ۱۴/۱) و «از آنجا که گاهی در قصه‌ای اهداف متعدد وجود داشته، این قصص در جاهای مختلف تکرار شده‌اند و در هر موردی برای بیان یکی از اغراض مورد نظر، بیان گشته‌اند.» (ملبویی، ۱۴۳) لذا «تکرار داستان‌ها، در هر موضع، وظیفه خاصی بر عهده گرفته است غیر از رسالتی که در دیگر سوره‌ها دارد.» (فقهی‌زاده، ۱۴۸) پس «در نتیجه بخشی از قصه که متناسب با سیاق آیات و وافی به غرض آن است در آن سوره نقل می‌گردد.» (القطان، ۳۰۸) به طوری که «اگر محور اصلی سوره‌ای اثبات وحدانیت الهی باشد، قصه‌هایی که در آن مطرح می‌شوند بر مسأله توحید، تکیه دارند. اگر مطلب اصلی سوره، نجات مؤمنان از چنگال مشرکان و کفار است، قصه‌هایی را که نجات ایمان آورندگان را مزده می‌دهد، نقل می‌گردد و اگر سوره در صدد تقویت قلب پیامبر یا تخویف مشرکان از آزار و اذیت مسلمین است، قصه مبارزه انبیاء با دشمنان گفته می‌شود که سرانجام با پیروزی به انتها می‌رسد و...» (خامه‌گر، ۱۹۰) بنابراین «سزاوار است که بدانیم در هر جایی که قصه‌ای

ذکر و یا تکرار می‌گردد، صرفاً تأمین هدف خاصی منظور است که هم با سیاق ویژه آن سوره و هم با سیاق کلی قرآن، هماهنگ است.» (حوی، ۱۶۹۵/۳) به عبارتی می‌توان گفت: «تکرار به سبب تعداد زیاد اهداف دینی است که مترتب بر قصه واحدی هستند.» (الحکیم، ۱۸۷) با این تحلیل، حکمت تکرار قصه‌ها در قرآن نیز به همین نکته اساسی «هدف‌مداری سوره‌ها» باز می‌گردد.

نتیجه اینکه: «در قرآن کریم داستان در برابر اهداف دینی، خاضع و فروتن است و نخستین اثر این فروتنی، تکرار قصه است که به صورت‌های گوناگون و با اسلوب‌های متعدد انجام می‌پذیرد؛ در عین حال باید توجه داشت که مجموع یک داستان و کلیت آن تکرار نمی‌گردد؛ بلکه پاره‌ای از اجزاء آن تکرار می‌شود.» (سیدین قطب، التصوير الفنی فی القرآن، ۱۵۵)

۴-۲. تکرار قصص در راستای اهداف سوره‌های مکی و مدنی

دوران رسالت پیامبر گرامی اسلام پس از مبعوث شدن به پیامبری، حدود ۲۳ سال به طول انجامید. حدود ۱۳ سال از این دوران، قبل از هجرت بوده و در تمام مدت به جز یکی دو سفر کوتاه، رسول خدا ﷺ در مکه به سر می‌بردند. حدود ۱۰ سال از این دوره نیز متعلق به بعد از هجرت، و محل زندگی پیامبر در این دوره به جز سفرهایی که گاه برای ایشان پیش می‌آمد، شهر مدینه بوده است. و از آنجا که هجرت پیامبر ﷺ نه یک حادثه ساده و گذرا؛ بلکه حد فاصلی میان دو مرحله مهم از حیات آن حضرت بوده، این دوران توسط محققان قرآنی، معیار و ملاک تقسیم سوره‌های قرآنی به مکی و مدنی، قرار گرفت. بر همین اساس، آیات و سوره‌های که پیش از هجرت پیامبر ﷺ و ورود آن حضرت به مدینه نازل شده‌اند، هرچند نزول آنها در بیرون شهر مکه رخ داده باشد، مکی و آیاتی که پس از هجرت پیامبر ﷺ، ولو خارج از شهر مدینه در سفرها و حتی در سفر حج یا عمره، نازل شده باشند، در گروه آیات مدنی قرار می‌گیرند. (معرفت، التمهید، ۱۳۰) بنابراین، لفظ مکی یا مدنی، نه یک لفظ و اصطلاح شرعی و جزء فرائض اسلام، بلکه از اصطلاحات علوم قرآنی است که توسط محققان، وضع شده است.

مسأله شناخت آیات و سوره‌های مکی و مدنی از مسائل مهم علوم قرآنی است که نه تنها در فهم تاریخ و محل نزول سوره و آشنایی با ترتیب نزول آنها تأثیر مهمی دارد؛ بلکه مهم‌ترین دستاورد آن، کشف غرض و هدف سوره و در نتیجه، فهم بهینه آیات و نیز دلیل روایت مکرر قصص است. بنابراین شناخت مکی و مدنی آیات و سور می‌تواند به عنوان قرینه‌ای بس مهم، جهت‌گیری محتوایی سوره را ترسیم کرده و به ما بیاموزد که موضوع مورد توجه در سوره‌های مکی و مدنی چیست.

در سال‌های نخستین بعثت، به دلیل مخفیانه بودن دعوت و تعداد اندک ایمان آورندگان، جهت‌گیری دعوت بیشتر به سوی توحید و اثبات رسالت بود. با پیشرفت دعوت و افزایش تعداد مؤمنان در نتیجه ابلاغ علنی و عمومی، مواجهه با اشراف و تفکرات شرک‌آلود کفار مکه، انکار وحدانیت و رسالت، و آزار و شکنجه مؤمنان از سوی آنان رو به فزونی نهاد. لذا این مرحله، مرحله تحول، مبارزه عقیده‌ای، مقاومت در برابر شرک و بت پرستی، پایه‌ریزی برای یک بنیاد پایدار از جانب مؤمنان و پیوند استوار آن با رهبری پیامبر ﷺ است. زمانی که اسلام در مدینه مستقر شده و حکومت اسلامی تشکیل داد، با دسیسه‌های یهود و مشرکان و حملات کفار و معاندین روبه‌رو گشت، پس می‌بایست مسلمانان از لحاظ اعتقادی در جدال با اهل کتاب به ویژه یهود، آماده‌تر می‌شدند. لذا این مرحله، مرحله کار اجرا و مدیریت در داخل تشکیلات و حکومت اسلامی است که هم دارای عزت و شرافت است و هم دارای قدرت و مرکزیت. به همین دلیل است که روح کلی حاکم بر قصص در سوره‌های مکی و مدنی با هم متفاوت است.

نگاهی کلی و گذرا به مضمون و اهداف سوره‌های مکی و مدنی، ما را به این مهم رهنمون می‌سازد که سوره‌های مکی، معمولاً کوچک و آیات آن نیز کوتاه است، تشریح و قانون‌گذاری در آنها به ندرت دیده می‌شود و عموماً به اثبات توحید، معاد، رسالت، قدرت خداوند، هشدار و انذار، عذاب و عاقبت شوم مشرکین در دنیا و آخرت، نجات و رستگاری مؤمنین، نفی شرک، دعوت به پایبندی به اخلاق و استقامت در رأی، در قالب بیان

پندارهای واهی قریش و امم پیامبران پیشین، سؤالات و اعتراض‌های مشرکین و درخواست‌های جاهلانه آنها از پیامبرانشان، مناظره و مجادله پیامبران با آنان و تصویر وقایع هولناک روز جزا می‌پردازند که متناسب با محیط شرک‌آلود مکه است. به همین دلیل، استناد به قصص انبیاء و سرگذشت امت‌های آنان، در سور مکی، فراوان است. و چون «مشرکان مکه بعد از دعوت پیامبر به توحید، همچنان بر عقیده شرک‌آلود استوار بوده و در جهل کامل به سر می‌بردند، امکان تغییر عقیده، تحول و اصلاح آنها فراهم نبود، مگر با استدلال‌های متعدد در مباحث توحیدی و نفی شرک که با تأکیدهای زیاد و تکرار فراوان صورت پذیرد... . نقل سرگذشت امت‌های پیشین در قالب قصص انبیاء و اقوام آنها بهترین بستر و مناسب‌ترین راه برای انتقال معانی و مفاهیم توحیدی بود که تکرار آنها در مناسبت‌های گوناگون، این تأثیرگذاری را دو چندان می‌کرد و سرانجام بسیاری از آنها را به تسلیم وا می‌داشت.» (غضنفری، ۱۵۵-۱۵۶) «وگاه شباهت در نوع زندگی، رفتارها و لجاجت‌ها و سرسختی‌ها موجب می‌گردید تا سرگذشت‌های مشابه اقوام پیشینیان دو یا چند بار به تناسب طبایع یا اتمام حجت بر آنها، تکرار گردد.» (حکیم، ۳۶۷-۳۶۹) «وگاه در همین راستا هر وقت تکذیب مشرکان نسبت به دعوت و رسالت پیامبر ﷺ تکرار می‌شد، نقل سرگذشت‌های هشداردهنده اقوام، نیز تکرار می‌گردید.» (سیوطی، ۱۱۳/۲) به همین دلیل، تکرارها بیشتر در سوره‌های مکی و مخاطبان اصلی آن نیز نوعاً کفار و مشرکین مکه می‌باشند. بر این اساس تکرار داستان قوم نوح علیهم‌السلام که به دلیل تکذیب پیامبر خود، گرفتار عذاب شدند، هشدار و زنگ خطری بود که به جهت تشابه آنها با مشرکان مکه، می‌توانست مفید واقع شده، موجب هدایت و بازگشت آنان به توحید گردد و زمینه تفکر و تعقل آنها را فراهم نماید. «ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقُصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (الاعراف، ۱۷۶)

در مقابل، آیات و سوره‌های مدنی، طولانی‌تر بوده و موضوع آنها به تناسب تشکیل حکومت و فتنه‌های کفار و یهودیان، غالباً بیان حقوق شخصی، قوانین مدنی، قضایی،

اجتماعی، دولتی، احکام شرعی و مسائل عملی، جهاد و صلح، انفاق، اخلاقیات، دوری از نفاق، تبیین عقاید فاسد اهل کتاب و دعوت آنها به اسلام، بیان احوال و اقدامات منافقین و موضع مسلمانان و پیامبر ﷺ در برابر آنها و... است. بنابراین معمولاً سوره‌هایی که در آن از حدود، فرایض، حقوق شخصی، قوانین مدنی و اجتماعی و احکام شرعی سخن به میان آمده، مدنی محسوب شده و مکرر شدن قصص انبیاء در این سور، نوعاً مرتبط با حال و هوای تشکیل حکومت و اغراض و اهداف مرتبط با آن اتفاق می‌افتد.

نتیجه اینکه از این تقسیم‌بندی مشخص می‌شود که محور اصلی سوره‌های مکی، مسائل اعتقادی و اصول دین بوده و سوره‌های مدنی، بیشتر به فروع دین، مباحث اجتماعی و حکومتی توجه دارند. بنابراین با مشخص شدن مکی یا مدنی بودن یک سوره، می‌توان تا حدودی به هدف و غرض اصلی سوره راه یافت. البته ممکن است استثنائاتی هم وجود داشته باشد، اما وجود چند مورد نقض، نمی‌تواند به کلیت موضوع، لطمه وارد کند. علاوه بر آن، در بسیاری موارد می‌توان با شناخت غرض و موضوع سوره، مکی یا مدنی بودن سوره را نتیجه گرفت. برای نمونه از آنجا که هدف و موضوع سور مکی اثبات اصل توحید، نابودی شرک، اثبات رسالت، بعث و جزا بوده و موضوع سوره یونس، اثبات توحید و رسالت، نابودی مشرکین و بعث و جزا می‌باشد و این موضوعات همان موضوعات یاد شده در سور مکی است، پس می‌توان مکی بودن سوره یونس را نتیجه گرفت. از طرف دیگر می‌توان با تشخیص و تمییز سور مکی و مدنی، به غرض و هدف سوره‌ها پی برد.

۳-۴. تکرار گزینشی سرگذشت نوح علیه السلام به تناسب اهداف و اغراض سور

بخش وسیعی از قصص قرآنی به داستان انبیاء و رفتار پیروان ایشان، اختصاص یافته که در دل آن عالی‌ترین مضامین و مفاهیم اخلاقی و تربیتی، نهفته تا انسان از پرتو آن عبرت گرفته و هدایت گردد. با نظر به پراکندگی و گسترده‌گی این قصص و تصویرگری‌ها و نیز عدم امکان بررسی همه آنها در این جستار، قصه نوح علیه السلام - که به دلیل فراوانی و

تکرار تصویرگری از اهمیت خاصی برخوردار است - به عنوان نمونه انتخاب شد تا با بررسی زوایای مختلف داستان ایشان در سور متعدد، اهداف و حکمت‌های این فراوانی و تکرار، در حد بضاعت، تبیین گردد.

بیش از ۴۰ بار و در ۲۸ سوره از قرآن، درباره این پیامبر بزرگ سخن گفته شده، ولی علیرغم نزول سوره‌های مستقل به نام نوح علیه السلام تنها بخشی از زندگی و برخورد قوم ایشان در این سوره ذکر شده و پرده‌ها و پلان‌های دیگر از حوادث و وقایعی که آن پیامبر اولوالعزم در طول تبلیغ رسالتشان با آنها مواجه بوده، به عنوان یکی از عبرت‌آموزترین قصه‌های قرآنی، متناسب با هدف و غرض مورد نظر خداوند در سوره‌های مکی الاعراف (۷۲-۵۹)، یونس (۷۳-۷۱)، هود (۴۹-۲۵)، المؤمنون (۲۳-۴۳)، الشعراء (۱۰۶-۱۲۰)، العنکبوت (۱۴-۱۵)، الصافات (۷۵-۸۲)، القمر (۹-۱۶) و نوح (۱-۲۸) نقل شده و در هر سوره به شکل زیبایی در خدمت اهداف و اغراض سوره قرار گرفته و عبارات آن در هر سوره به گونه‌ای انتخاب شده تا یکی از جلوه‌ها و اغراض سوره را به نمایش بگذارد. قرآن کریم در این سوره‌ها «افزون بر تبیین مقام نبوت و سیمت رسالت نوح علیه السلام و همچنین تشریح تبلیغ طولانی و دشوار رسالت، سرکشی و خشونت قوم تبهکار، معجزه جهانی و سرانجام هلاکت تاریخی مستکبران و... بسیاری از مقام‌های معنوی و کمال‌های روحی این پیامبر بزرگ را بازگو نموده است.» (جوادی آملی، ۲۴۱/۶) ولی در هیچ یک از این موارد، قصه او به طور کامل به شیوه داستان سرایی تاریخی، نسب، خاندان، تاریخ تولد، محل زندگی، نشو و نمو، شغل، عمر، وفات، مدفن، و سایر چیزهایی که به زندگی شخصی او بستگی داشته آورده نشده است. زیرا قرآن، کتاب هدایت و تربیت است نه تاریخ. در نتیجه موجبات سعادت و حق صریح را برای مردم، تشریح و بیان می‌کند تا بدان عمل کنند و در زندگی دنیا و آخرتشان سعادت‌مند گردند.

درباره تعداد سوره‌های مشتمل بر قصه نوح علیه السلام، بین مؤلفان و صاحب‌نظران، اختلاف وجود دارد. علت اصلی این عدم اجماع و اختلاف نظر، مربوط به حوزه قصه قرآنی یا به

عبارت دیگر، قصه و داستان به حساب آوردن و نیاوردن برخی از موارد نقل شده است. این اختلاف، بیشتر درباره قصص تک آیه‌ای در سوره‌های فرقان و طه و دو آیه‌ای در سوره عنکبوت و انبیاء است، که برخی آنها را داستان به حساب آورده‌اند و برخی نه. در ادامه به تبیین و تحلیل میزان انطباق موضوعات برخی از این قصص با محتوا و اهداف اصلی سوره‌ها می‌پردازیم.

ع-۳-۱. سوره اعراف (۵۹-۶۴): عهد شکنی، مستوجب عقاب

سوره اعراف با تهدید و انداز، آغاز شده و در آن سخن از عهد و پیمانی است که خداوند از بنی آدم، اخذ کرده، ولی اکثر امت‌های گذشته، این عهد را شکسته و از یاد برده‌اند: «وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ؛ و اکثر مردمان را در عهد، استوار ندیدیم؛ بلکه بیشترشان را عهدشکن و بزهکار یافتیم.» (الاعراف، ۱۰۲) علامه طباطبایی (طباطبایی، ۶/۸) نیز عهدی را که خداوند از انسان‌ها گرفته تا تنها او را پرستش کنند، مبنای کلی سوره می‌داند؛ زیرا اکثر امت‌های گذشته، این عهد را شکسته و به پرستش غیر خدا روی آوردند و هرگاه پیامبری بر آنان مبعوث شد و معجزه‌ای آورد جز عده کمی، او را تکذیب نمودند. پس «در صورتی که محور سوره، عهد و میثاق باشد، قرآن درصدد نشان دادن اقوام عهدشکن و سرانجام آنان برآمده که قوم نوح علیه السلام نیز یکی از آن اقوام است.» (حجتی و بی‌آزار شیرازی، میثاق در قرآن، ۱۱۵) بنابراین در این سوره، بعد از ذکر یک سلسله مسائل اساسی و کلی در زمینه خداشناسی، معاد و هدایت بشر، به سرگذشت جمعی از پیامبران از جمله نوح علیه السلام با رویکرد و هدف سوره پرداخته است. داستان نوح علیه السلام در این سوره در آیات ۵۹ تا ۶۴ نقل شده و به گفتگوی نوح علیه السلام با قومش اختصاص دارد. در این آیات با لحنی آرام به محتوای رسالت حضرت نوح علیه السلام، کیفیت دعوت مردم به توحید، ترک شرک، و انکار قومش اشاره می‌شود. در انتها به عاقبت شوم این قوم با نزول عذاب و همه‌گیری طوفان، می‌پردازد، اما جزئیات عذاب را بیان نمی‌کند و فقط به طور

گذرا می‌گوید: «فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ؛ پس آن رسول را تکذیب کردند، ما هم او و پیروانش را که با او در کشتی بودند نجات بخشیدیم و آنان را که آیات ما را تکذیب کردند غرق کردیم، که مردمی کوردل بودند.» (الاعراف، ۶۴)

«در بخشی از سوره اعراف، قرآن مجید اقوام گذشته را بسان نمایشگاهی در برابر دیدگان بشر به تصویر می‌کشد تا موجب تذکر و انذار گردد، اقوامی که در مجاری طاغوت‌ها ره سپردند و به سرنوشت و فرجامی شوم دچار گشتند. قصه نوح علیه السلام و قومش در زمره این دسته از اقوام است این قوم و سایر اقوامی که در سوره اعراف به داستان آن‌ها اشاره شده است، مصداق تفصیلی آیه «وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ» (الاعراف، ۴) هستند. کسانی که پیامبران را تکذیب نموده و به بدترین سرنوشت‌ها دچار شدند.» (حجتی و بی‌آزار شیرازی، تفسیر کاشف، ۱۶۴/۴)

ع-۳-۲. سوره هود (۲۵-۴۹): دعوت به توحید، هدف مشترک انبیاء

اولین و اساسی‌ترین هدف مشترک همه انبیاء الهی، دعوت به توحید و پرستش خدای یگانه بوده است. که در قصه همه پیامبران به چشم می‌خورد و در سوره‌های متعدد و به اشکال مختلف، بیان گردیده است. در همین راستا «سوره هود به توحید خالص، اشاره دارد و اعلام می‌نماید که بازگشت تمام معارف و قوانین قرآنی به اصل توحید و این اصل، سرمنشأ و اساس همه معارف دین است.» (طباطبایی، ۱۳۵/۱۰) از این نظر، «غرض سوره هود، مانند سوره یونس است. زیرا قصه نوح در سوره یونس، مختصر ذکر شده اما در سوره هود به نحوی شرح داده شده که در هیچ سوره‌ای حتی سوره نوح، چنین بسطی داده نشده است. لذا سوره هود، شرح اجمال سوره یونس است.» (آلوسی، ۸۹/۶) در این سوره، فرازهایی از داستان نوح علیه السلام نقل شده که کاملاً با هدف و غرض اصلی سوره - که همان توحید خالص است - مناسبت داشته و حاوی نکات برجسته‌ای همچون دعوت توحیدی حضرت نوح علیه السلام، مخالفت‌ها

و بهانه‌جویی‌های کفار، ساخت کشتی و داستان پسر نوح علیه السلام است.

مشرکان مکه بعد از دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به توحید و پرستش خدای یگانه، همچنان بر عقیده شرک‌آلود، استوار بوده و پرستش بت‌ها و خدایان ساختگی را به عنوان میراث گرانقدر پدری، ارج می‌نهادند. به دلیل اینکه پرستش تقلیدی بت‌ها، نقطه مشترک مشرکان مکه با قوم نوح علیه السلام و پاسخ و رفتار کفار قریش در پرستش متعصبانه و کورکورانه بت‌ها، بسیار شبیه پاسخ‌های قوم نوح علیه السلام بود، لذا امکان تغییر عقیده و اصلاح مشرکین فراهم نبود، مگر با هشدار و انداز به صورت غیرمستقیم از طریق نقل سرگذشت قوم نوح علیه السلام در قالب قصه.

در ابتدای این داستان به رسالت نوح علیه السلام و دعوت توحیدی او اشاره شده که خطاب به قومش فرمود: «أَنْ لَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ...» (هود، ۲۶) پس از آن، مخالفت‌ها و بهانه‌جویی‌های کفار را برشمرده و پاسخ‌های نوح علیه السلام را ذکر می‌کند. اما نه تنها سخنان هدایت‌گرانه نوح علیه السلام راه به جایی نبرد؛ بلکه لجاجت و تکبر، آنها را بدانجا رساند که از نوح علیه السلام تقاضای عذاب کرده و گفتند: «فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ؛ اگر راست می‌گویی بر ما عذابی که وعده می‌دهی بیا.» (هود، ۳۲) در ادامه ساخت کشتی، حادثه طوفان، کیفیت نجات مؤمنان و گفتگوی نوح علیه السلام با پسرش در نهایت ایجاز و در قالب تصاویری زنده و پویا، جلوه‌ای دیگر از اعجاز بیانی قرآن را به نمایش درمی‌آورد.

نوح علیه السلام مشغول ساخت کشتی می‌شود. به دلیل ساختن کشتی بر خشکی، سران قوم، نوح را مسخره می‌کنند و عمل او را بیهوده می‌پندارند. (هود، ۳۸) از تمسخرهای کفار و دیوانه‌نامیدن نوح، چنین برمی‌آید که محل اقامت نوح علیه السلام از دریا فاصله زیادی داشته است. تا اینکه لحظه عذاب، فرا می‌رسد و مؤمنان به امر خدا سوار بر کشتی نجات می‌شوند. در آیه: «وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ؛ و آن کشتی آنان را در میان امواجی مانند کوه گردش می‌داد.» با تشبیه موج دریا به کوه‌ها در حادثه طوفان، تصویری زنده و پویا از طوفان، موج و سیل برآمده از آن و حرکت کشتی مملو از مسافر در لابه‌لای امواج کوه‌پیکر، در مقابل دیدگان مخاطب، جان می‌گیرد. آیات ۴۲ تا ۴۳ سوره، به گفتگوی

نوح علیه السلام با فرزند مشرک گرفتار طوفان، سپری می‌شود و تصویری عینی و تأثیرگذار خلق می‌کند از پدری که به حکم عاطفه پدری، نگران فرزند دلبنده، اما مشرک خود است و اصرار دارد تا او را با خود همراه کرده و نجات دهد. و برای جلب نظر او، ایجاد انگیزه و تأکید در پذیرش از تعبیر عاطفی «یا بُنِیَّ»؛ یعنی «ای پسرک من» استفاده می‌کند. اما فرزند به دلیل کبر و غرور، پناه بردن به قله کوه را بر سوار شدن به کشتی، ترجیح می‌دهد. تا اینکه بالاخره آنچه بین پدر و پسر، فاصله می‌اندازد موج طوفانی است که پسر را با خود برده است. بدین‌سان، طوفان خاتمه می‌یابد اما خواننده همچنان متأثر از صحنه‌های ناب نمایشی داستان است. پس از فروکش کردن طوفان و غرق شدن پسر همراه با کفار، نوح با خداوند درباره فرزندش گفتگو کرده و او را اهل خود می‌خواند. در حالی که «شیوه کلی قرآن کریم، رک‌گویی و صراحت لهجه و شفاف سخن گفتن است. قرآن به عنوان برهان قاطع، هر جا رسالتش ایجاب کند، با قاطعیت و روشنی با پدیده‌های اجتماعی و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی حتی نسبت به پیامبران الهی، برخورد می‌نماید.» (سبحانی‌نیا، ۸۰) مانند آنجا که وساطت نوح علیه السلام درباره فرزندش را با صراحت، نپذیرفته و می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ؛ ای نوح، فرزند تو هرگز با تو اهلیت ندارد، زیرا او را عمل بسیار ناشایسته است.» (هود، ۴۶) آیه به روشنی بیانگر این است که نسبت‌های خونی مشرکین با پیامبران و انبیاء، مایه نجات آنان نخواهد بود و فقط ایمان به توحید و عمل صالح در فلاح و رستگاری انسان‌ها منشأ اثر است. لذا فرزند نوح به لحاظ اینکه اهل توحید و عمل صالح نبود از جرگه خاندان نوح به حساب نمی‌آید. نکته قابل ذکر اینکه، داستان فرزند حضرت نوح علیه السلام که تنها در همین سوره ذکر شده و به نظر، اوج داستان است، در راستای هدف سوره نقل شده است. زیرا او تصور می‌کرد گریزگاهی غیر از خدا وجود دارد، حال آنکه چنین نبود. پس از تمام شدن عذاب، نوح و مؤمنان، در صحت و سلامت از کشتی پیاده می‌شوند. (هود، ۴۸) و اینچنین وعده الهی بدون تخلف، محقق می‌گردد.

لازم به ذکر است داستان نوح علیه السلام در این سوره، مشتمل بر سه اشاره مکانی است. اول اینکه از تمسخر کفار در جریان ساخت کشتی توسط نوح نبی، چنین برمی آید که منطقه محل سکونت ایشان، از دریا فاصله زیاد داشته به همین جهت ساخت کشتی در آن منطقه از نظر مردم، غیرعقلایی و سفیهانه می نمود. همچنین امتناع پسر نوح از همراهی پدر و بیان اینکه به زودی به کوهستانی امن پناه می بریم (هود، ۴۳) بیانگر آن است که این سرزمین، سرزمینی کوهستانی بوده و رفتن انسان به بالای کوه های آن زحمت زیادی نداشته است. سوم: قرار گرفتن کشتی بر کوه جودی پس از فرو نشستن طوفان: «وَأَسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ» (هود، ۴۴) در روایت از امام صادق علیه السلام «جودی»، فرات کوفه دانسته شده است. (عیاشی، ۱۴۱/۲)

ع-۳-۳. سوره شعراء (۱۰۶-۱۲۰): تسلی و تثبیت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله

در شرایط سخت سال های آغازین دعوت در مکه، پیامبر صلی الله علیه و آله پیوسته توسط کفار قریش به انحاء مختلف، آزار و تمسخر می شدند. عده ای در مقابل دعوت عطفوانه پیامبر صلی الله علیه و آله او را شاعر و مجنون نامیده، رسالت و نبوتش را تکذیب و انکار و یاران اندکش را تهدید به نابودی و هلاکت می کردند. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله در استمرار دعوت توحیدی، به قوت قلب و دلگرمی نیاز داشتند. «مقصود از تثبیت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله، پایدار و استوار کردن و تقویت روحی آن وجود مقدس است، تا در انجام رسالت و تحمل مشکلات طاقت فرسای آن خللی رخ ندهد و رسالت الهی را با تمام توان به سرمنزل مقصود برساند.» (مصباح، ۱۰۱/۱) مهم ترین چیزی که می توانست خاطر ایشان را تسلی داده و در ادامه کار، صبور و ثابت قدم نگه دارد، نقل سرگذشت های مشابه پیامبران پیشین و تکرار و یادآوری پیوسته آنها بود. در همین راستا سوره شعراء با هدف تثبیت قلب و تسلی خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، تا به ایشان بگوید که امت های پیشین هم پیامبران خود را که با دلسوزی و محبت و بدون هیچ چشم داشتی به تبلیغ دین می پرداختند تکذیب کرده و به آزار آنان پرداختند.

داستان حضرت نوح علیه السلام و سرانجام قوم او که با همین سبک و سیاق و در راستای هدف

اصلی سوره چنین نقل شده که نوح به قومش می‌گوید: «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ من برای شما بسیار رسولی امین (و خیرخواهی مشفق) هستم. پس از خدا بترسید و راه اطاعت من پیش بگیرید. و من اجری از شما برای رسالت نمی‌خواهم و چشم پاداش جز به خدای عالم ندارم.» (الشعراء، ۱۰۷-۱۰۹) اما قوم او در پاسخ گفتند: ما از تو تبعیت نمی‌کنیم زیرا افراد پست و فرومایه (مؤمنین)، تو را احاطه کرده‌اند و به بهانه‌جویی پرداختند. نوح در پاسخ گفت: من این مؤمنین را از خود دور نمی‌کنم؛ آنها نوح را تهدید کردند که اگر دست از دعوت خود بردارد او را سنگسار خواهند کرد. (الشعراء، ۱۱۶) تهدید به سنگسار، نشانه اوج دشمنی کفار با نوح علیه السلام و نقطه اوج داستان است. چرا که این تهدید، نتیجه بیش از ۹۵۰ سال، دعوت عطفانه و صبر نوح علیه السلام در مقابل انکارها و تکذیب‌هاست. همین تهدید است که موجب قطع امید نوح علیه السلام از کفار قوم خود شده و از خداوند درخواست نمود که او را از دست این قوم لجوج، نجات دهد. خداوند در ندای لیبیک به این خواسته نوح علیه السلام، طوفان را نازل و مشرکین را به هلاکت رساند. در این داستان بیشترین تأکید بر دلسوزی و زحمات حضرت نوح علیه السلام از یک طرف و لجاجت‌ها و بهانه‌جویی‌های قوم او از سوی دیگر است. این داستان حقیقتاً برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان مایه دلگرمی و موجب تسلای خاطر و تثبیت قلب بوده، زیرا می‌دیدند که برخورد زشت مشرکان در اقوام گذشته هم تکرار شده است اما سرانجام پیروزی و نجات از آن اهل ایمان است.

همانطور که خداوند نیز می‌فرماید: «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ» (هود، ۱۲۰) امیدآفرینی در دل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نشان دادن این مسأله که فرجام پیامبران الهی، پیروزی و عاقبت تکذیب‌کنندگان نابودی است، موجب آرامش قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان و استحکام موضع آنان می‌گردد. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم مانند هر انسانی، متصف به صفات بیم، هراس و خوف است. لذا گاهی به محرکی برای آمادگی و روحیه مقابله و مبارزه با شرک و نفاق نیاز دارد، و چه محرکی بهتر از تثبیت و تقویت خاطر مبارک ایشان از طریق نقل سابقه نجات و پیروزی پیامبران و شکست و نابودی مشرکین و کفار.

در راستای تقویت قلب و تسلیت خاطر پیامبر ﷺ در برابر تکذیب‌های مکرر مشرکان در طول رسالت، هرگاه آنان تکذیب می‌کردند خداوند هم داستان امت‌های پیشین را که انبیاء خود را تکذیب می‌کردند و سرانجامی مرگبار داشتند و با نجات و فیروزی پیامبران و مؤمنان همراه بود، تکرار می‌فرمود. قرآن به منظور آشنایی با سنت حاکم و قطعی خداوند در نظام هستی و با هدف تأیید و تبیین نصرت و نجات پیامبران الهی و هلاکت دشمنان به عنوان یک وعده و سنت الهی می‌فرماید: «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا؛ این سنت خداوند در اقوام پیشین است، و برای سنت الهی هیچ‌گونه تغییر نخواهی یافت!» (الاحزاب، ۶۲)

ع-۳-۴. سوره عنکبوت (۱۴-۱۵): نجات مؤمنان و هلاکت مخالفان

داستان حضرت نوح ﷺ در این سوره، ضمن دو آیه متوسط، نقل شده و خلاصه و عصاره هنرمندانه‌ای از مجموعه داستان آن حضرت در سوره‌های متعدد است. و در عین حال، از عناصر داستانی، بهره کامل برده به نحوی که همین دو آیه، شکل و قالب یک داستان کامل را به خود گرفته و حاوی نکات و اطلاعات نو و تازه‌ای است که در دیگر داستان‌های آن حضرت، وجود ندارد. بنابراین، همانطور که برای فهم بیشتر و تکمیل تصویرهای این گونه داستان‌ها ناگزیر از رجوع به داستان‌های بلندتر در سور دیگر هستیم، در عین حال، همان داستان‌های بلندتر نیز جهت تکمیل خود نیازمند داستان‌های کوتاه هستند. برای نمونه، عنصر زمان (اقامت ۹۵۰ ساله نوح ﷺ در میان قومش) تنها یک‌بار و آن هم در همین داستان دو آیه‌ای سوره عنکبوت، به کار رفته و به داستان، رنگ آمیزی خاصی بخشیده است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا؛ و همانا نوح را (به رسالت) به سوی قومش فرستادیم و او هزار سال، پنجاه سال کم میان قوم درنگ کرد» (العنکبوت، ۱۴) دلیل کاربرد عبارت «هزار سال جز پنجاه سال» به جای ۹۵۰ سال، «در واقع، بیانگر زیاد جلوه دادن مدت دعوت اوست. این مدت فاصله بین بعث و

وقوع طوفان است که قهراً چند سال هم قبل از بعثت و بعد از طوفان، زندگی کرده. بنابراین فرموده قرآن با گفته تورات که مدت عمر نوح علیه السلام را ۹۵۰ سال می‌داند، مغایر است. «طباطبایی، ۱۱۴/۱۶ (بیضاوی (بیضاوی، ۱۹۰/۴) معتقد است: «هدف از داستان نوح در این موضع، تسلا و تثبیت قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر رنج و سختی‌ای که از طرف مشرکین، متحمل می‌شد است.» چرا که نه قرن و نیم، دعوت آشکار و نهان، موعظه، انذار و هشدار شبانه روزی آن حضرت، چشمان بسته کفار را به روی حقیقت، نگشود و در تمام این سال‌های طولانی، مدام و به انحاء مختلف، نوح علیه السلام را مورد اذیت و تمسخر قرار می‌دادند.

با نگاه به متن دو آیه یاد شده می‌فهمیم که قوم نوح علیه السلام در اثر تکذیب رسول بحق خداوند و نپذیرفتن دعوت الهی، به خودشان ظلم کردند: «وَهُمْ ظَالِمُونَ» و در اثر این ظلم گرفتار عذاب الهی و طوفان شدند: «فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ». به طوری که این عذاب مشرکین و نجات مؤمنین، علامت و نشانه‌ای برای پند گرفتن عالمیان می‌باشد. «جَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ» (العنکبوت، ۱۵) در این داستان، کشتی نوح علیه السلام، آیت و معجزه‌ای الهی و نماد نجات‌بخشی و امنیت است. بنابراین قرآن کریم در ضمن دو آیه از داستان حضرت نوح علیه السلام در راستای هدف و غرض سوره - که همان نجات مؤمنان و هلاکت مخالفان است - بهره برده است.

ع-۳-۵. سوره قمر (۹-۱۶): انذار و تهدید مشرکان مکه

سوره قمر از سوره‌های کوتاه و زیبای قرآن کریم است که از اصرار مشرکان مکه در تکذیب و انکار پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید که حتی با دیدن معجزه «شَقُّ الْقَمَرِ» آن حضرت، سر تسلیم، فرود نیاوردند و همچنان بر عناد خود پافشاری کرده و در پیروی از هوای نفسشان به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت ساحری داده و معجزه‌اش را جادویی نیرومند نامیدند. (القمر، ۲) لذا خداوند جهت تسلاي خاطر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نشان دادن اینکه اعراض و انکار، عادت و رسم امثال این کافران است، و نیز برای نمایاندن عاقبت این انکارها و نصب آینه عبرتی در مقابل دیدگان مشرکین، به بیان فرازی از داستان نوح علیه السلام در راستای محور و

غرض سوره - که همان تهدید و انذار است - می‌پردازد. استشهاد به داستان نوح علیه السلام در این سوره، دو دلیل عمده دارد: «۱- شباهت وضعیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با انبیاء گذشته در برخورد با اقوامشان. ۲- انذار به مشرکین شهر مکه و غیرمکه به خاطر تکذیب کردن رسول و پیامبرشان.» (زحیلی، ۱۵۵/۲۷) در این داستان، با عباراتی کوتاه و قاطع، ابتدا به بیان مخالفت‌ها و تهمت‌های قوم نوح علیه السلام و مجنون نامیدن آن حضرت توسط قومش پرداخته، سپس ماجرای استجاب دعای نوح علیه السلام در حق مشرکین و کیفیت نزول عذاب بر آنها و نجات مؤمنین به طور دقیق و با جزئیات، تشریح شده است.

مطالب و صحنه‌های این داستان، با چنان ایجاز اعجازینی، نقل و ارائه شده که ذهن مخاطب با استفاده از قدرت تخیل و تفکر خود، می‌تواند جزئیات را پروراند و این شکل کوتاه داستان را تا حد یک رمان کامل، توسعه دهد. چنانچه در باب استغاثه حضرت نوح علیه السلام در مقابل مشرکان می‌فرماید: «فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرْ؛ تا آنکه به درگاه خدایش دعا کرد که من سخت مغلوب قوم شده‌ام تو مرا یاری فرما.» (القمر، ۱۰) با این وصف از حال مضطر نوح علیه السلام در آیه، مخاطب متفکر با استعانت از قوه تخیل و حدس و گمان می‌تواند به اعماق تاریخ، سفر کرده و با چشم خیال، لجاجت‌ها، عنادها، دشمنی‌ها، تهمت‌ها و تمسخرهای رسول خدا را دیده و با ایشان به عنوان قهرمان داستان، همدردی و همزاد پنداری کند. این حس همدردی زمانی به اوج خود می‌رسد که با رجوع به سوره عنکبوت دریابد که نوح علیه السلام نزدیک به یک هزاره با این تکذیب‌ها و آزارها زندگی کرده و ساخته است. اما حال که از ایمان آوردن این قوم لجوج، ناامید و از آزارشان به سطوح آمده، دست به نفرین بلند کرده است.

هنرنمایی و استفاده از عناصر ادبی در به تصویر کشیدن ماجرای طوفان، به اوج خود می‌رسد. چرا که خداوند با دو آیه کوتاه و در قالب دو جمله اما در عین حال گویا، زنده و پویا، از طوفان تصویری هولناک و واقعی ارائه می‌دهد که هنرمندان تا قرن‌ها می‌توانند از آن در خلق آثار هنری، الهام بگیرند. آنجا که می‌فرماید: «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّهِمَرٍ

وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ؛ ما هم درهای آسمان گشودیم و سیلابی از آسمان فرو ریختیم. و در زمین چشمه‌ها جاری ساختیم تا آب آسمان و زمین با هم به طوفانی که مقدر حتمی بود اجتماع یافت.» (القمر، ۱۱-۱۲) تک تک کلمات این دو آیه به ویژه واژه «مَاءٍ مُنْهَمِرٍ»، چنان هنرمندانه و خلّاق در کنار هم چیده شده‌اند که تصویری زنده و در عین حال، هولناک و عظیم از نحوه شکل‌گیری طوفان، به راه افتادن سیل و نابودی قوم لجوج و عصیانگر نوح علیه السلام مقابل دیدگان مخاطب به نمایش می‌گذارد که گریزی از آن نیست. تصویر طوفان به واقع، «یورش هراس‌انگیز و ترسناک و سخت و شدید بر دل‌های کسانی است که پیغمبران را تکذیب می‌کرده‌اند.» (سیدقطب، فی ظلال القرآن، ۳۴۲۸/۶) تمام این طوفان وحشتناک و سیل ویرانگر، در حالی به وقوع پیوسته که نوح علیه السلام و یارانش در کشتی محکم و با عنایت خداوند، در کمال امنیت، نابودی کفار و تحقق وعده‌های الهی را به نظاره نشسته‌اند. (القمر، ۱۳-۱۴) «خداوند کشتی نوح را علامتی برای عبرت گرفتن خلائق تا روز قیامت قرار داد، زیرا کشتی نوح، بین مؤمنین و کفار و گنه‌کاران و برگزیدگان، فاصله انداخت.» (طوسی، ۱۹۲/۸) در خاتمه به منظور اینکه تقریر داستان و نتیجه‌گیری از آن را تأکید کرده باشد و شنوندگان بیشتر تحت تأثیر قرار گرفته و این اندرزها بیشتر در دل‌ها جای‌گیر شود، در پایان داستان نوح علیه السلام مشرکین مکی را مورد خطاب و سؤال قرار داده و می‌فرماید: «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُدْرُ؛ پس چگونه بود عذابم و ترسانیدم» (القمر، ۱۶) و با همین یک جمله کوتاه، ترس و وحشتی در دل اهل‌پند و عبرت، رسوخ می‌کند که وعده الهی تخلف‌ناپذیر و محقق است.

جدول ارتباط داستان حضرت نوح علیه السلام با هدف و غرض سوره

سوره	غرض سوره	ارتباط داستان با غرض سوره
قمر	تهدید و انذار	عاقبت مشرکین = عاقبت قوم نوح
اعراف	عهد و میثاق	شبهات عاقبت عهدشکنان با یکدیگر
شعراء	تسلای پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	اعراض از دعوت انبیاء شیوه همیشه امتهما
یونس	توحید (انذار و تبشیر)	تکذیب کافران خللی بر پیامبران وارد نمی‌کند
هود	توحید	دعوت به توحید، هدف مشترک همه انبیاء
صافات	توحید و معاد	بزرگداشت مقام نوح، اولین پرچمدار دعوت به توحید
مؤمنون	توحید در عبادت	دعوت به ترک بت پرستی و توحید در عبادت
عنکبوت	پیروزی در ابتلائات الهی = حقیقت ایمان	سرافکندگی قوم نوح در ابتلائات الهی علی‌رغم ۹۵۰ سال تبلیغ
نوح	رسالت حضرت نوح <small>علیه السلام</small>	تبیین رسالت و بازخورد قوم

۵- نتایج مقاله

۱-۵. قرآن، کتاب هدایت و انسان‌سازی است نه کتاب قصه و تاریخ، و قصه فقط تا آنجا بال و پر می‌گیرد که اهداف و اغراض قرآن را تأمین نماید. به همین دلیل است که قرآن به جای پرداختن به جزئیات تاریخی مانند تاریخ و مکان تولد، وفات، زندگی، حرفه، نسب و... تنها به نقل گزینشی و موجز قصص، آن هم در راستای اهداف سوره، اکتفا نموده است.

۲-۵. به تعبیر قرآن، قصص قرآنی، برخلاف قصه‌های بشری، از حقیقت و واقعیت، الهام گرفته و از هرگونه وهم و تخیل مبرا می‌باشند. زیرا آلودگی قصص قرآنی به اوهام و تخیلات بشری، در تضاد با هدف عبرت‌پذیری، تفکر و تعقل، هدایت و انسان‌سازی قرآن قرار دارد.

۳-۵. وجود تکرار در قصص قرآن، برخی از مستشرقان را بر آن داشت تا این مسأله را مورد مناقشه و اشکال قرار داده و تکرار قصه‌ها در قرآن را ناشی از بشری بودن آن

تلقى کنند و بر این اساس ایرادات و اشکالات متعددی همچون تکرارهای لغو و ملال آور، ناسازگاری با فصاحت و بلاغت، و اعجاز بیانی و... مطرح کردند. با رجوع به شواهد و قراین متعدد تاریخی و نیز رأی و نظر محققان قرآنی، این شبهات مردود و تکرارها نشانهٔ اعجاز بیانی و در راستای هدفمندی سوره‌ها به وقوع پیوسته است.

۴-۵. با بررسی قصه‌های مکرر در قرآن به این نتیجه رسیدیم که: تکرارهای قرآنی تکرارهای محض، عینی و یکنواخت نیست؛ بلکه با زیاده و نقصان و به همراه نکته‌های ناب و جدید و ناگفته‌های موارد دیگر صورت گرفته است. و همین مقدار برای تکراری نبودن قصه‌های قرآن کفایت می‌کند. علاوه بر این تکرارها نه تنها غیر ضرور نیستند بلکه ضروری نیز می‌باشند. و این تکرارهای ظاهری با انگیزه‌های خاصی همانند: معرفت توحیدی، دعوت به تعقل، یادسپاری، غفلت‌زدایی، تکرار به جهت تغییر مخاطبان، تصحیح و جلوگیری از انحراف تاریخ انبیاء در کتب مقدس؛ تأمین اهداف سوره‌ها و... اتفاق افتاده است.

۵-۵. از آنجا که ترتیب آیات در سوره‌های قرآن، توفیقی بوده و به وحی الهی و دستور پیامبر اکرم ﷺ صورت گرفته، قطعاً مبتنی بر حکمت عالمانه‌ای است که در کنار انسجام و هماهنگی آیات درون سوره، ما را به هدفمندی که از مهم‌ترین ویژگی‌های سور است، رهنمون می‌سازد. چرا که خداوند حکیم علیم، آیات هماهنگ و مناسب را در یک سوره آورده است تا اهداف و مقاصد سوره را تحقق بخشد.

۶-۵. ملاک تقسیم سوره‌ها به مکی و مدنی، هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه است. محور اصلی سوره‌های مکی، مسائل اعتقادی و اصول دین بوده و سوره‌های مدنی، بیشتر به فروع دین، مباحث اجتماعی و حکومتی توجه دارند.

۷-۵. داستان حضرت نوح ﷺ در سور مکی نقل شده. تکرار و گزینش بخش‌های داستانی سرگذشت نوح ﷺ در سور متعدد قرآن، کاملاً همسو و منطبق با محتوا، غرض و اهداف سوره‌ها بوده و حاوی نکات ناب، بدیع، تصاویر زنده و پویا است نشانهٔ اعجاز بیانی منحصر به فرد قرآن است.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم با ترجمه آقای حسین انصاریان.
۲. ابن عطیه، عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، لبنان: بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌جا، ۱۴۲۲.
۳. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، لبنان: بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌جا، ۱۴۱۵ق.
۴. بدوی، عبدالرحمن، دفاع از قرآن در برابر آراء خاورشناسان، ترجمه: سیدحسین سعیدی، ایران: مشهد مقدس، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۵. بروکلیمان، کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ترجمه: نبیسه الامین فارس و منیر بعلبکی، لبنان: بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ شانزدهم، بی‌تا.
۶. بستانی، محمود، پژوهش در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ایران: مشهد مقدس، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۴ش.
۷. البقاعی، ابوبکر محمد بن الطیب، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، لبنان: بیروت، دارالفکر، بی‌جا، ۱۴۱۵ق.
۸. بلاشر، زری، در آستانه قرآن، ترجمه: دکتر محمود رامیار، ایران: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌جا، ۱۳۷۶ش.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، لبنان: بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۰. جعفری، یعقوب، سیری در علوم قرآنی، قم، انتشارات اسوه، بی‌جا، ۱۳۷۳ش.
۱۱. جواد، علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، مصر: دارالعلم للملایین، بی‌جا، ۱۹۰۷م.
۱۲. جواد آملی، عبدالله، سیره پیامبران در قرآن، ایران: قم، پژوهشگاه علوم و حیان معارج و مرکز بین‌المللی نشر اسراء، بی‌جا، بی‌تا.
۱۳. حجتی، محمدباقر و عبدالکریم، بی‌آزار شیرازی، میناق در قرآن، ایران: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌جا، ۱۳۶۸ش.
۱۴. همان‌ها، تفسیر کاشف، ایران: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌جا، ۱۳۷۲ش.
۱۵. الحکیم، سید محمدباقر، علوم القرآن، عراق: بغداد، انتشارات مجمع علمی اسلامی، بی‌جا، بی‌تا.
۱۶. حوی، سعید، الاساس فی التفسیر، ایران: قم، انتشارات اسماعیلیان، بی‌جا، بی‌تا.
۱۷. خامه‌گر، محمد، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، ایران: تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، بی‌جا، ۱۳۶۸ش.
۱۸. خطیب، عبدالکریم، القصص القرآنی فی منظومه و مفهومه، لبنان: بیروت، دارالمعرفه، بی‌جا، ۱۳۹۵.
۱۹. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه مترجمان، ایران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، بی‌جا، بی‌تا.
۲۰. دیون پورت، جان، عذر تقصیر به پیشگاه محمد ﷺ و قرآن، ترجمه: سید غلامرضا سعیدی، ایران: تهران، مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی، بی‌جا، ۱۳۴۸ش.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، لبنان: بیروت، دارالعلم، بی‌جا، ۱۴۱۲ق.
۲۲. زحیلی، وهبه بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، لبنان - سوریه: بیروت - دمشق، دارالفکر المعاصر، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۲۳. زرکشی، محمدبن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، لبنان: بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۲۴. زمانی، محمد حسن، مستشرقان و قرآن (نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن) ایران: قم، انتشارات بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۲۵. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل، لبنان: بیروت، دارالکتب العربی، بی‌جا، ۱۴۰۷ق.
۲۶. سبحانی‌نیا، محمد، مقاله جستاری در مجمل‌گویی قرآن مجید، مجله مطالعات تفسیری، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۳.

۲۷. سیدقطب‌بن ابراهیم، التصوير الفنی فی القرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوندی، لبنان: بیروت، دارالشروق، بی‌جا، ۱۴۱۵ق.
۲۸. همو، فی ظلال القرآن، لبنان: بیروت، دارالشروق للنشر و التوزیع، بی‌جا، بی‌تا.
۲۹. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، لبنان: بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۳۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، لبنان: بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بی‌جا، بی‌تا.
۳۱. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، لبنان: بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌جا، بی‌تا.
۳۲. عتر، نورالدین، علوم القرآن الکریم، سوریه: دمشق، مطبعه الصباح، چاپ ششم، ۱۴۱۶ق.
۳۳. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، ایران: تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی‌جا، ۱۳۸۰ش.
۳۴. غضنفری، علی، التکرار فی القرآن، ایران: تهران: انتشارات دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.
۳۵. فتح الهی، ابراهیم، متدولوژی علوم قرآنی، ایران: تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۳۶. فضل حسن عباس، ابومحمد، القصص القرآنی ایحاذه و نفاحاته، اردن: دارالفرقان، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۳۷. فقهی زاده، عبدالهادی، پژوهشی در نظم قرآن، ایران: تهران، جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
۳۸. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ایران: تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌جا، ۱۳۷۱ش.
۳۹. القطان، مناع، مباحث فی علوم القرآن، لبنان: بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ سوم، ۱۴۲۱ق.
۴۰. گلذیهر، ایگناس، درس‌هایی درباره اسلام، ترجمه: دکتر علی‌نقی منزوی، ایران: تهران: انتشارات کمانگیر، چاپ دوم، ۱۳۵۷ش.
۴۱. گیورگیو، کونستان ویرژیل، محمد پیامبری که از نو باید شناخت، ترجمه: ذبیح الله منصوری، ایران: تهران، انتشارات امیرکبیر، تهران، بی‌جا، ۱۳۴۲ش.
۴۲. مصباح یزدی، محمدتقی، قرآن شناسی، ایران: قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۸۰ش.
۴۳. معرفت، محمدهادی، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، تحقیق: حکیم باشی، حسین و دیگران، ایران: قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ دوم، ۱۳۸۸ش.
۴۴. همو، التمهید فی علوم القرآن، ایران: قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌جا، ۱۴۱۵ق.
۴۵. مغنیه، محمد جواد، شبهات الملحدین و الاجابه عنها، لبنان: بیروت: مکتبه الهلال و دارالکتب، بی‌جا، ۱۳۹۹ق.
۴۶. ملبویی، محمدتقی، تحلیلی نو از قصص قرآن، ایران: تهران، انتشارات امیرکبیر، بی‌جا، ۱۳۷۶ش.
۴۷. الميدانی، عبدالرحمن حسن، قواعد التدریر الامثل لکتاب الله عزوجل، سوریه: دمشق، دارالقلم، چاپ چهارم، ۱۴۳۰ق.
۴۸. النصره، حسین، التکرار، مصر: قاهره، مکتبه الخانجی، بی‌جا، ۱۴۲۳ق.
۴۹. نولدکه، تئودور، تاریخ القرآن، تعدیل: فریدریش شقالی، ترجمه به عربی: جورج تامر، لبنان: بیروت، دارنشر، بی‌جا، ۲۰۰۴م.
۵۰. وات، ویلیام مونتگمری، محمد پیامبر و سیاستمدار، ایران: تهران: کتابفروشی اسلامیه، بی‌جا، ۱۳۴۴ش.